



# تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وام‌های مصرفی و وام‌های سرمایه‌گذاری

دکتر بیژن بیدآباد -  
عبدالرضا هرسینی

بخش چهارم

و کاستی‌های فقه متداول در کشف احکام شارع

## اشاره

در بخش‌های قبلی این مقاله، به تعریف و تحلیل ربا و بهره از لحاظ اقتصادی و فقهی پرداختیم و یادآور شدیم که فقهای شیعه و سنی، در حکم ربا اتفاق نظر دارند و حرمت آن را ثابت شده می‌دانند، اما در تقسیم‌بندی ربا، بین علمای مذاهب گوناگون دین اسلام، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. در همین رابطه، تعریف ربا در قرآن و تعریف فقهی ربا از نظر علمای مختلف را مطرح کردیم و اینک به بحث در این باره می‌پردازیم که چگونه عمل ربا از محدوده مجاز خارج می‌شود؟

بانک و اقتصاد

فقها، حيله‌های شرعی  
جهت خروج از  
حریم ربا را جایز  
نمی‌دانند.



## خروج از حریم ربا

قبل از بیان راه‌های خروج از حریم ربا، باید به این مطلب اشاره شود که فقها، حيله‌های شرعی جهت خروج از حریم ربا را جایز نمی‌دانند، به این معنی که اگر غرض اصلی گرفتن زیاده یا ربا باشد، اما کسی بخواهد با توسل به روشی آن را مشروع سازد، از لحاظ فقهای شیعی جایز نیست، بلکه حيله شرعی است و گویا کلاه سر خدا می‌گذارد و بر این اساس، دوبار مرتکب خطا گردیده؛ اول، به خاطر ربا؛ دوم، به خاطر حيله. در صحت این

موضوع به دو قاعده مهم استناد شده است: اول اینکه، *لِلْعُقُودِ تَابِعُهُ لِلْقُصُودِ*، به این مصادق که اگر عقد به قصد فرار از ربا واقع شده و بدین وسیله گرفتن ربا را جایز نماید، چون *عَقْدٌ تَبِعَتْهُ* از قصد فاعلش می‌کند، لذا حيله شرعی است؛ دوم *الاعمال بِالنِّيَّاتِ*، یعنی اعمال انسان براساس نیتش سنجیده می‌شود. بنابراین، در بحث ربا اگر باز هم غرض فرار از ربا باشد، چون عمل مطابق نیت خلاف بوده، لذا عقد صحیح نیست و زیاده در حکم رباست.

از گفتار فقها و روایات فراوان چنین استفاده می شود که به دو نحو می توان از حریم ربا خارج شد: یکی، خروج حکمی است، به این معنی که به رغم تحقق موضوع ربا، معهذاً حرمت ربا از بین رفته و حکم ربا تخصیص<sup>(۸۵)</sup> خورده و دیگری، خروج موضوعی است، به این معنی که عمل به گونه ای انجام می شود که موضوع و مفهوم ربا بر آن صادق نباشد، یعنی به اصطلاح تخصصاً از موضوع ربا خارج شده است. موارد قابل ذکر در خروج حکمی، ربا میان پدر و فرزند، زن و شوهر و مسلمان از کافر حربی می باشد. از موارد خروج موضوعی هم می توان به بیع عینیه<sup>(۸۶)</sup>، بیع شرط<sup>(۸۷)</sup>، خرید و فروش اسکناس داخلی به اسکناس ممالک دیگر (خرید و فروش ارز)، ضم ضمیمه غیر جنس<sup>(۸۸)</sup>، هبه معوضه<sup>(۸۹)</sup>، سپرده گذاری به نحوی که میزان بهره به اختیار مدیون باشد و در مدت مشخصی مثلاً اول هر سال محاسبه شود و انحصار حرمت در ربای مضاعف و عدم ربا در قرض های تولیدی و برخی مفرهای خروجی از بابت تعریف اشتغال ربا بر اجناس مختلف و نرخ های متفاوت اشاره نمود. همچنین تأکیدات زیادی در عدم مصداق ربا در جبران کاهش ارزش پول<sup>(۹۰)</sup> و کاهش قدرت خرید در اثر تورم و گرانی (نه گران فروشی) و پرداخت مازاد در تأخیر تأدیه ذکر شده است که به دلیل وسعت بحث، از شرح آن خودداری می شود و در این

تراشیدن واسطه معامله توسط کالای دیگر که از مثل کالای مورد نظر نباشد، از لحاظ فقهی از ربوی به غیر ربوی تغییر ماهیت می دهد. به عبارت دیگر، با ضم ضمیمه غیر جنس یک تن گندم را می توان در پایان سال با پنج تن گندم به علاوه یک سیر نمک معاوضه کرد. اصل حکمت در مباحث اصول فقه ایجاب می کند که منظور شارع از وضع این قاعده، بنای دیگری است نه فقط معامله تفاضلی. به عبارت دیگر، شارع حکیم بوده و از این باب نظرش بر تعویض جنسی با جنس هم مثلش نیست که آن را ربا و حرام خوانده باشد، بلکه می تواند این باشد که فردی که در سود یا زیان فرآیند تولید ارزش افزوده سهمیم نیست، چه سهمی از ارزش افزوده دارد؟ پاسخ می تواند این باشد که هیچ سهمی ندارد. این تفسیر دقیقاً با آیات شریفه قرآن و از جمله آیه شریفه لیسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى<sup>(۹۱)</sup> تطبیق دارد. این حکمت در مورد ربای قرضی نیز صادق است و به همین علت و حکمت است که ربای قرضی را حرام می نماید. به عبارت دیگر، اگر کسی مبلغی را به فرد دیگری قرض دهد و در پایان دوره با مازادی آن را دریافت کند، این مازاد حرام تلقی می شود. این موضوع از این باب می تواند تعبیر شود که قرض دهنده در جریان تولید و خلق ارزش افزوده قرار نگرفته است و چنانچه قرض گیرنده سود برد یا



مقاله تنها به عدم ربا در قرض های تولیدی می پردازیم. علل و دلایل عقلی تحریم ربا در شرع، توسط بسیاری از اندیشمندان اقتصاد اسلامی تحلیل گردیده است و بسیاری از آنها می توانند از لحاظ عقلی نیز قانع کننده باشند، دلایلی چون برقراری عدالت و برابری، تأمین نیازهای مالی، رشد بهینه اقتصاد و اشتغال کامل، توزیع عادلانه تر ثروت، ثبات اقتصادی و بسیاری موارد مشابه، همگی به عنوان دلایل عقلی بر تحریم ربا ذکر می شوند<sup>(۹۱)</sup>. مفسران<sup>(۹۲)</sup> حکمت هایی برای تحریم ربا ذکر نموده اند که شامل رفتن مال بدون عوض، تعطیلی تجارت و جلوگیری از قرض و توزیع ناعادلانه ثروت، ایجاد فاصله طبقاتی، سست شدن عواطف انسانی<sup>(۹۳)</sup> و ازدیاد سوداگری و سودطلبی و دامن زدن به بحران های اجتماعی، ظلم، ضررهای اخلاقی و بسیاری دلایل دیگر می شود.<sup>(۹۴)</sup> از لحاظ اقتصادی با ملاحظه آرای مختلف، می توان حکمت منع ربا را برای دریافت مازاد درآمد بدون قرار گرفتن در جریان ایجاد ارزش افزوده تلقی نمود، چه همانطور که گفته شد، ربای معاملی، معامله جنسی با مثل خودش است که به وزن یا اندازه بیشتر دریافت کند. کل ربای معاملی با



زیان کند، قرض دهنده بهره خود را مطالبه و دریافت می کند. این تفاوت ظریف در تطبیق و مقایسه ربای قرضی با مضاربه، به وضوح روشن می شود که تفاوت این دو فقط در این است که اولی از پیش نرخ دریافت بهره را مشخص و دریافت می کند، ولی در دومی سهمی از نرخ سود (یا زیان) فعالیت اقتصادی را دریافت می نماید. در مضاربه یا باقی عقود اسلامی، تعیین نرخ از قبل به معنی این تلقی می شود که بدون هیچ کم و کاستی رقم سود برنامه ریزی شده برابر سود واقعی خواهد بود و این از لحاظ کلی با توجه به اینکه نرخ ریسک سرمایه گذاری در اقتصاد نمی تواند صفر باشد، کاملاً مغایر است. این موضوع نیز به وضوح از معنی آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَاكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً<sup>(۹۵)</sup> قابل استنباط است، به این معنی که حق دریافت بهره بر بهره را ممنوع می نماید و این حالت زمانی اتفاق می افتد که وام گیرنده از عهده بازپرداخت اصل و فرع

## فردی که در سود یا زیان فرآیند تولید ارزش افزوده سهمیم نیست، چه سهمی از ارزش افزوده دارد؟

وام برنیا شده است و به ناچار ربح مرکب می پردازد. به عبارت دیگر، این حالت زمانی مصداق دارد که اولاً، وام دهنده در منفعت یا زیان شریک نیست؛ ثانیاً، وام صرف خرید کالایی شده است که بی بازده بوده یا سرمایه گذاری منتج به بازدهی نشده است یا به بیان دیگر، وام مصرفی بوده و وام سرمایه گذاری نبوده است. به همین دلیل است که در آیه **إِنْ كَانَ ذُو عُسْرِهِ فَنُظِرْهُ إِلَىٰ مَيْسَرِهِ** و **إِنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ** (۹۷) عدم دریافت اصل و بهره وام را به عنوان صدقه مشخص می کند که اگر از



وام گیرنده در عسرت او دریافت نشود، بهتر است، و در تأیید این صدقه است که فرمود **يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ** (۹۸). و بر همین اساس خوردن این مال را در آیه **وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ** (۹۹) باطل و اخذ ربا ذکر فرمود که منهی است.

استدلال و توضیحات ذکر شده در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده در ذیل آیه **قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا** (۱۰۰) کاشف این موضوع است که تلقی ربا در عرب نه عین تعبیرات مذکور در متون فقهی است، بلکه به نوعی دریافت جریمه تأخیر در تأدیه دین بوده است که معاملات رابوی می کند. در این تفسیر آمده است (۱۰۱): «گفتند که بیع با زیاد کردن قیمت کالا مثل ربا است در زیادی، پس ربا صحیح است همان طور که بیع (خرید و فروش) صحیح است. پس تشابه بین آن دو در زیادی عوض واقع شده است و اصل در این زیادی همان رباست، و تشبیه در صحت نیست تا اینکه ایراد شود که اصل در صحت بیع، پس شایسته بود که گفته می شد ربا مثل بیع است نه اینکه بیع مثل ربا است. پس این ایراد صحیح نیست. و اینکه در زیادی قیمت، بیع را به ربا تشبیه دانسته است، کنایه از تشبیه رباست به بیع از لحاظ حلال بودن بیع و اینگونه تشبیه برای آن است که نظر آنان رساتر بیان شود. پس خداوند قیاس آنان را باطل کرد و فرمود: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و خداوند بیع را حلال قرار داد، این عبارت حال است به تقدیر قد یا عطف است. «وَحَرَّمَ الرِّبَا» و ربا را حرام کرد، یعنی صحت و فساد به شبیه بودن در صورت آن نیست، بلکه صحت و فساد به سبب امر و نهی خداست. بعضی گفته اند: وقتی که وعده قرضی را که داده بودند، می رسید و قرض دهنده می رفت و مطالبه می کرد، بدهکار می گفت: مدت را زیاد کن

و من در مال زیاد کنم و با هم تراضی می کردند و به همان ترتیب عمل می کردند، وقتی که به ایشان گفته می شد: این رباست، می گفتند: هر دو یکی است. مقصودشان این بود که زیاد کردن قیمت کالا هنگام فروختن و زیاد کردن در وام به سبب طولانی کردن مدت، هر دو مساوی هستند. در جاهلیت مردم اینگونه تجارت کرده و سود می جستند که مالی را تا مدت معینی با سود معلومی می دادند، چنانکه رسم اهل زمان ما نیز هست. آن وقت می گفتند این سودی که ما می گیریم، در مقابل این است که مال ما از تجارت کردن ایستاده و معطل مانده است، یا اینکه جنسی از قبیل گندم و جوار به قرض می دادند تا وقت خرمن گندم و جو، و آن موقع بیشتر از آنچه داده بودند، می گرفتند و می گفتند که قیمت نقدی آن ده درهم است، مثلاً، پس صحیح است که نسیه بفروشیم به پانزده درهم و صحیح نیز هست که قرض بدهیم به پانزده درهم. چون در این عمل تمام تکیه بر سود است و توکل بر خدا ترک شده، و اعضا و قوای بدن در طلب معاش که از بزرگترین اقسام عبادات است، باز ایستاده و تعطیل شده است، و نفس از تضرع و پناه بردن به خدا و درخواست از او باز ایستاده است و به بدهکار ضرر زده شده است که مال او بدون عوض گرفته می شود، و آن کار خوب و نیکو، یعنی قرض الحسنه ترک می گردد، و همه این امور که مخالف با اراده خداوند بر بندگانش است، موجب شده که خدای تعالی از ربا نپسندد و در مورد فاعل ربا شدت عمل به خرج دهد.»

با این تفاسیر در مورد حکمت حرام بودن ربای می توان بحث را به اینجا خلاصه نمود که اگر منابع مالی استقراضی صرف مصرف شود، پرداخت مازاد، ربا و حرام تلقی می شود اگر صرف سرمایه گذاری شود، پرداخت مازاد، سود و حلال تلقی می گردد. دلایل فوق دلالت بر این دارند که حکمتی که شارع در مدنظر قرار داده تا فعالیت های تولیدی شکل گیرند، در موارد زیر خلاصه می شود:

- ۱- وام دهنده باید در سود و زیان فعالیت اقتصادی وام گیرنده سهیم باشد.
- ۲- نرخ دریافت مازاد (بهره) به دلیل این که نمی توان نرخ بازدهی سرمایه را از قبل قطعاً مشخص نمود، نباید از پیش مشخص و شرط شود.
- ۳- گرفتن مازاد در قرض های مصرفی، ربا تلقی می شود.

اینطور به نظر می رسد که براساس همین توجه به حکمت تحریم ربا از باب مذکور در فوق بوده که برخی از فقهای شیعه و همچنین اهل تسنن، قایل به عدم ربا در قرض های سرمایه گذاری شده اند. گرچه برخی این نظر را از حیل فرار از ربا می دانند، ولی جمع ادله مختلف و دقت در جزئیات اشارات آیات قرآن کریم و احادیث و اخبار، این استنباط را قوی می نماید که این نظر، حیل ای برای فرار از ربا نیست، بلکه حکمت شارع در باب علت تحریم ربا را شامل می شود. البته حکمت تحریم ربا از وجوه اجتماعی نیز مکرر ذکر شده است که در

**نکاتی همچون  
برقراری عدالت  
و برابری، تأمین  
نیازهای مالی، رشد  
بهینه اقتصادی و  
اشتغال کامل، توزیع  
عادلانه ثروت،  
ثبات اقتصادی  
و بسیاری موارد  
مشابه، همگی به  
عنوان دلایل عقلی بر  
تحریم ربا ذکر  
می شوند.**



اینجا از ذکر آن خودداری می شود.<sup>(۱۰۲)</sup> این گروه بر این باورند که در زمان پیامبر اکرم (ص) و هنگام تشریح حرمت ربا، در عربستان ربا فقط در وام های مصرفی جریان داشت، زیرا بیشتر قرض ها در آن زمان برای تأمین نیازهای مصرفی بود و اسلام نیز چنین قرض هایی را حرام کرده، بنابراین، وام های با بهره در امور تولیدی، از شمول ادله ربا خارج هستند<sup>(۱۰۳)</sup>. به طور مثال، کسی که وامی می گیرد تا ساختمانی بسازد یا وام می گیرد تا منزلی بخرد، در واقع، از این پول سود می برد و کاملاً منطقی است که سهمی از این سود را به وام دهنده بپردازد. این سهم، ممکن است صدی چند از فایده باشد و یا این که در اول کار به صورت عقد صلح این سهم به مبلغ مقطوعی یا صدی چند مقطوعی از سرمایه مورد توافق قرار گیرد، زیرا حقوقی را که هنوز تحقق نیافته است نیز می توان مورد عقد صلح قرار داد. به این طریق و در این حالت، روابط وام دهنده و وام گیرنده ترکیبی از مقررات فی المثل عقد مضاربه و عقد صلح است.<sup>(۱۰۴)</sup>

نظرات فقهی و فتاویی هم که علمای مذاهب شیعه و سنی در باب خرید و فروش اسکناس داده اند، همین دیدگاه را تقویت می نماید، زیرا نظریات ارایه شده در حد کاملاً موافق و کاملاً مخالف مطرح است، به این معنی که بسیاری از فقها



به دلیل اینکه اسکناس معدود است و قابل شمارش و مکمل و موزون نیست، لذا خرید و فروش آن را حلال دانسته اند، زیرا آنها اسکناس را کالا توجیه نموده اند و عده دیگری از فقها، خرید و فروش اسکناس را حرام می دانند، چون ربای قرضی است و استدلال این گروه بر این است که اسکناس وسیله خرید و فروش کالا و نماینده شمارش ارزش کالا است و به

خودی خود مالیت ندارد. علی اکبر رشاد طی نامه ای از چند از تن علمای حوزه در مورد ربا استفسار نمود که در مورد سؤال مشخص زیر پاسخ های زیر را دریافت کرده است:<sup>(۱۰۵)</sup>

### سؤال: آیا خرید و فروش اسکناس صحیح می باشد؟ و آیا احکام ربای معاملی در آن جریان می یابد یا نه؟

**پاسخ آیت الله سیستانی:** خرید و فروش اسکناس جایز است، ولیکن فروش اسکناس به طور نسیه به اکثر از جنس آن، جایز نیست و داخل در قرض ربوی است. والله العالم.

**پاسخ آیت الله محمد فاضل لنکرانی:** چون ربای معاوضی در مکمل و موزون است و اسکناس از معدودات می باشد، لذا ربای معاوضی در آن جریان ندارد.

**پاسخ آیت الله محمد تقی بهجت:** خرید و فروش صحیح نیست.

**پاسخ آیت الله ناصر مکارم شیرازی:** اسکناس جزء معدودات است و قاعدتاً حکم ربا در خرید و فروش آن جاری نمی شود، ولی در اینجا مشکل دیگری وجود دارد و آن این است که در عرف عقلا، اسکناس همیشه ثمن واقع می شود و جنبه مضمن ندارد. هیچ کس در عرف بازار نمی گوید: من ده هزار تومان نقد را به شما می فروشم به یازده هزار تومان یک ماهه، مگر کسانی که بخواهند آن را حیلله فرار از ربا قرار دهند، یعنی در واقع، می خواهد با ربا وام بدهد و نام آن را بیع می گذارد و این گونه فرارها اعتباری ندارد. تنها دو مورد استثنا در این مسأله وجود دارد: نخست، خرید و فروش ارزهای مختلف که مثلاً دلار را به اسکناس مبادله می کنند و در عرف عقلا دیده می شود، و دیگر معامله نقدی اسکناس های کوچک و بزرگ یا نو و کهنه با تفاوت مختصر به خاطر استفاده از نو بودن اسکناس یا کم حجم بودن آن در مسافرت و غیر آن. در غیر این دو صورت، اسکناس مضمن واقع نمی شود.

**پاسخ آیت الله سید کاظم حائری:** خرید و فروش اسکناس صحیح است و احکام ربای معاملی یا معامله نقدین بر او جاری نیست، ولی اگر در اثر مؤجل بودن یکی از آن دو اسکناس متقابل، مقدار مؤجل را افزایش دهد، ملحق به ربای قرضی خواهد بود.

**آیت الله خویی** نیز در این زمینه این گونه اظهار نظر می کنند: همچنین معامله این پول ها که دین در ذمه باشد، به نقدی با زیاده یا تقیصه ربا نیست.<sup>(۱۰۶)</sup>

**آیت الله یزدی** در ملحقات عروه: اسکناس معدود است، پس جایز است فروش آن به زیاده یا نقصان.<sup>(۱۰۷)</sup>

**آیت الله خمینی:** معاملات بر اسکناس و مناط و نوت و سایر اوراق بهاداری که در زمان ما متعارف شده، واقع شود، چه یکطرفی باشد و چه طرفینی، ظاهر این است که احکام بیع صرف بر آن جاری نیست، ولیکن تفاضل در آن به منظور ربا جایز نیست<sup>(۱۰۸)</sup>. و آنچه در ایران به نام چک تضمینی نامیده می شود، از اوراق نقدیه مثل دینار و اسکناس است و خرید و فروش آن رواست... و جایز است به زیادتیر معامله شود و ربا در آن نیست.<sup>(۱۰۹)</sup> در این مسأله عدم ربا در اسکناس آن قدر بدیهی به نظر آمده است که چک تضمینی را به آن تشبیه کرده اند.<sup>(۱۱۰)</sup>

بررسی و مقایسه آرای فوق نشان می دهد که به فتوای برخی از علماء، قرض اسکناس حلال و به فتوای برخی دیگر

**اگر منابع مالی  
استقراضی صرف  
مصرف شود،  
پرداخت مازاد، ربا و  
حرام تلقی می شود  
و اگر صرف سرمایه  
گذاری شود، پرداخت  
مازاد، سود و حلال  
تلقی می گردد.**



به فتوای برخی از علما، قرض اسکناس حلال و به فتوای برخی دیگر حرام و به نظر بعضی با ملاحظاتی حلال و یا حرام است.

حرام و به نظر بعضی با ملاحظاتی حلال و یا حرام است. علت تناقض این آراء، دو موضوع را به ذهن متبادر می نماید: اول اینکه، روش استنباط احکام فقهی به شیوه فعلی، نیازمند بازنگری است و دوم اینکه، عدم توجه به اصل حکمت در مبنای استنباط احکام، این نظرات نفیض را فراهم آورده است. این عدم توجه، در بسیاری از موارد، از جمله انواع دیه دیده می شود.<sup>(۱۱)</sup> در باب مسأله اول باید این موضوع را مطرح نمود که اگر در این زمان از شارع دین همین سؤال

می شد، مسلماً یک پاسخ دریافت می نمودیم که نمی توانست جمع ضدین و آرای نقیضین باشد. پس روشی که ما را به نظر شارع برساند، نباید روشی باشد که در حال حاضر، در استنباط احکام بکار گرفته می شود. همانطور که در بخش ابتدایی این مقاله به ذکر آن پرداختیم، روش استنباط احکام می تواند دچار خلل و سستی های زیادی باشد و لذا لازم است که رویه استنباط احکام با توجه به مطالب ذکر شده، مورد تجدید نظر واقع گردد، یعنی باید صاحب امر را پیدا نمود و از او کسب تکلیف کرد. از طرفی، روش شناسی یا متدولوژی استنباط احکام فقهی در شکل موجود خود، نمی تواند در طبقه بندی روش شناسی علمی قرار گیرد، زیرا متدولوژی و روشی را می توان علمی بشمار آورد که در مورد یک مسأله خاص در شرایط مساوی، به نتیجه یکسان برسد، در غیر این صورت، از قوانین علمی تبعیت نکرده است. اگر دو محقق با یک روش در مورد سؤال یا مسأله ای یکسان به دو نتیجه متفاوت برسند، معلوم است که یا روش علمی نیست یا تخطی از روش علمی صورت گرفته و الزامات و شرایط لازم برای آزمایش و تجربه یکسان نبوده است.

## ادامه دارد

### زیر نویس ها

- (۸۵) ما من عام إلا وقد حُصَّ: هیچ عامی نیست که خاص نداشته باشد.
- (۸۶) وجه معروف بیع عینیه آن است که شخص کالایی را به نسیه می خرد و همان کالا را با قیمتی کمتر نقداً به فروشنده می فروشد و پولی را از این بابت به وام دریافت می کند. حلیت این بیع، در قرار ندادن شرط معامله دوم در معامله اول است/حسن محمدتقی جواهری/الربا فقهیاً و اقتصاداً/صفحه ۲۴۱.
- (۸۷) بیع شرط آن است که کسی کالایی را می فروشد تا زمان معین خریدار اصل کالا را عودت دهد و وجه خود را دریافت کند. این عمل نوعی وام است. در مقابل استفاده از این وام، فروشنده مبلغی را به عنوان اجاره یا استیفای منفعت به خریدار می پردازد. پس فروشنده، دریافت کننده وام و خریدار، پرداخت کننده وام می باشد. طرافت این بیع در این است که پس از فروش کالا توسط فروشنده به قیمت تراضی شده - حتی بسیار پایین تر از قیمت بازار - خریدار اسما مالک کالا می شود و سپس کالا را اسما در اختیار فروشنده اولیه قرار می دهد و در نتیجه، فروشنده اولیه مجازاً استفاده کننده کالا می شود. آنگاه استفاده کننده مبلغی را به عنوان صلح یا اجاره یا استیفای نفع به صاحب کالا که در اینجا خریدار می باشد، پرداخت می نماید. در شرح این موضوع، مراجعه شود به: محمدحسن نجفی/جواهر الکلام/جلد ۳/صفحات ۳۷-۳۶.
- (۸۸) امثل اینکه یک تن گندم را بفروشد به دو تن گندم و یک درهم. رجوع شود به: روح الله موسوی خمینی/تحریر الوسیله/ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی/مؤسسه انتشارات دارالعلم/قم/چاپ سوم/۱۳۷۵/جلد سوم/صفحات ۶۸-۶۴.
- (۸۹) مقدار مساوی و همجنس را معاوضه و مازاد را به طرف دیگر معامله هبه نماید. نگاه کنید به: ربا و تورم/احمدعلی یوسفی/پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی/چاپ اول/صفحه ۱۳۷/۱۳۸۱/تهران.
- (۹۰) در این باب، سه دسته نظریات وجود دارند: دسته اول، به طور مطلق کاهش ارزش پول را جایز نمی دانند؛ دسته دوم، در بعضی از معاملات جایز نمی دانند و دسته سوم، آن را جایز و لازم می دانند. نگاه کنید به: موسایی میثم/۱۳۷۶/تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، با توجه به روابط اقتصادی معاصر/پژوهشگاه پولی و بانکی/فصل هفتم. (۹۱) نگاه کنید به: M.Umer Chapra (۲۰۰۰).
- (۹۲) نگاه کنید به تفاسیر قرآن از جمله: تفسیر کبیر امام فخر رازی در ذیل آیات ربا و مجمع البیان فی تفسیر القرآن نوشته ابوعلی فضل بن طبری و تفسیر نمونه من وحی القرآن که موارد فوق را ذکر کرده اند.
- (۹۳) مستدرک الوسائل، ۱۳، ۳۳۲، ۱-، ص: ۳۲۹، ۱۵۵۱۰-۱۵، و آتی علی بن ابی طالب (ع) بِرَجُلٍ يَأْكُلُ الرِّبَا فَيَقْسِمُ مَالَهُ قَسِيمٍ فَجَعَلَ نِصْفَهُ فِي بَيْتِ الْمَالِ وَ أَحْرَقَ نِصْفَهُ وَ سَأَلَ الصَّادِقَ (ع) لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الرِّبَا فَقَالَ لِئَلَّا يَتَمَنَّاهُ النَّاسُ الْمَعْرُوفُ.
- (۹۴) نگاه کنید به تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی با توجه به روابط اقتصادی معاصر/میثم موسایی/پژوهشگاه پولی و بانکی/صفحه های ۱۶-۱۵.
- (۹۵) سوره نجم/آیه ۳۹: [متعلق] به انسان نیست، مگر چیزی که با سعی او ایجاد شده باشد.
- (۹۶) سوره آل عمران/آیه ۱۳۰: ای کسانی که ایمان آوردید، ربا را به اضافه مضاعف مخورید.
- (۹۷) سوره بقره/آیه ۲۸۰: و اگر تنگدستی بود، پس مهلتی تا فراخ دستی به او بدهید، و چنانچه بدو ببخشید، برای شما بهتر است اگر بدانید.
- (۹۸) سوره بقره، آیه ۲۷۶: خداوند، ربا را نابود و صدقات را افزون می کند.
- (۹۹) سوره نساء، آیه ۱۶۱: ربا می گرفتند و نهی شده بودند از آن و اموال مردم را به باطل می خوردند.
- (۱۰۰) سوره بقره، آیه ۲۷۵: گفتند: دادو ستد مثل ربا است و خدا دادو ستد را حلال و ربا را حرام کرده است.
- (۱۰۱) حاج ملاسلطان محمد بیدختی گنابادی سلطانعلیشاه/بیان السعاده فی مقامات العباد/چاپ دانشگاه تهران/۱۳۴۶/ترجمه محمد رضاخانی و حشمت الله ریاضی/سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی/جلد سوم/صفحات ۱۵۰-۱۴۹/تهران/۱۳۷۷.
- (۱۰۲) رساله رفع شبهات جناب حاج سلطان حسین تابنده گنابادی/صفحات ۱۵۵-۱۵۲/انتشارات حقیقت/۱۳۷۷/چاپ پنجم.
- (۱۰۳) عبدالرزاق سنهوری/مصادر الحق فی الفقه الاسلامی/جلد ۳/صفحه ۲۳۳.
- (۱۰۴) مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی/دکتر حاج نورعلی تابنده مجذوب علیشاه/صفحه ۱۱۵/انتشارات حقیقت/چاپ اول/۱۳۸۰.
- (۱۰۵) نگاه کنید به: احمدعلی یوسفی/صفحه های ۳۱۸-۳۰۴.
- (۱۰۶) توضیح المسائل/مسأله ۲۸۴۳.
- (۱۰۷) ملحققات عروه/مسأله ۵۶.
- (۱۰۸) آیت الله سید روح الله موسوی خمینی/تحریر الوسیله/ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی/مؤسسه انتشارات دارالعلم/قم/چاپ سوم/۱۳۷۵/جلد سوم/مسأله ۳/صفحه ۶۹.
- (۱۰۹) تحریر الوسیله/جلد چهارم/مسأله ۱۱/صفحه ۵۶.
- (۱۱۰) دکتر نورعلی تابنده/مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی/انتشارات حقیقت/تهران/۱۳۸۰/صفحات ۱۱۵-۱۱۴.
- (۱۱۱) دیه عبارت از آن مالی است که جانی به خاطر جنایتش بایست بپردازد، ولی وی مختار است تا از انواع دیه، یکی را انتخاب نماید. برای مثال، در قتل عمد، دیه می تواند یکصد شتر یا دویست رأس گاو یا هزار رأس گوسفند یا دویست حله (لباس) یا هزار دینار طلا یا ده هزار درهم نقره باشد. نگاه کنید به تحریر الوسیله/جلد چهارم/صفحات ۴۸۱-۴۷۱.

روش شناسی یا  
متدولوژی استنباط احکام  
فقهی در شکل موجود  
خود، نمی تواند در  
طبقه بندی روش شناسی  
علمی قرار گیرد، زیرا ...